

پارسیان» کهن ترین نمایشنامه تئاتر مغرب زمین، یکی از شش شاهکار پدر تراژدی، آشیلوس نمایشنامه نویس بزرگ یونان باستان، است که از گزند روزگار به دور «مانده است. اقتباس جدیدی از این اثر نزدیک به دو ماه بر صحنه تئاتر شکسپیر در واشنگتن مورد استقبال کم نظیری قرار گرفت. آشیلوس، یکی از سربازان ارتش یونان باستان، از منظر دشمنان سابق اش، پارسیان، وقایع جنگ میان آتنی ها و سپاه پارس را در امانتیزه کرده است. جنگی که به تعبیر مورخین آینده جهان را دستخوش تحول کرد.

سیامک دهقانپور

آتن یکی از آخرین سنگرهای فتح نشده توسط بزرگترین امپراتوری آن دوره، پارس، بود. در چهارصد و نود پیش از میلاد داریوش، پادشاه هخامنشی، کوشید از طریق دریا آتن را فتح کند. آشیلوس و برادرش، از جمله سربازان یونانی، بودند که در میدان جنگی موسوم به ماراتون به جنگ سپاه داریوش رفتند. جنگی که هم به شکست پارسیان و هم کشته شدن برادر آشیلوس منجر شد.

ارین گان، در نقش خشایار شاه

ده سال بعد، خشایار، فرزند داریوش پس از مرگ پدر بر تخت پادشاهی تکیه می زند. او فرزند همسر دوم داریوش، آتوسا، بود و گرچه بردارانی بزرگتر از خود داشت با حمایت مادر بانفوذش صاحب تاج و تخت شد. خشایار شاه برای پایان دادن به مأموریت ناتمام پدرش، فتح غرب، بزرگترین سپاهی را که تاریخ به چشم دیده بود روانه ی آتن کرد.

آتنی ها که در نبرد زمینی سپاه پارس نبودند با نقشه ای از پیش تعیین شده شهر را تخلیه کردند و در جزیره سالامی در نزدیکی آتن پناه گرفتند. آشیلوس یکی از سربازان آتنی بود که بار دیگر در کنار مردمش به جنگ پارسیان رفت.

بر طبق روایت تاریخ آتنی ها که اختلاف شان با دیگر شورشیان در حال از هم گسیختگی بود با اعزام جاسوسانی سپاه خسته خشایار شاه را تحریک می کنند تا برای خرد کردن باقیمانده آنان دست به یک حمله دریایی به منطقه ای صعب العبور و پر از تنگه های باریک در اطراف جزیره سالامی بزنند. در یک نبرد دریایی ناباورانه سپاه عظیم پارس که انتهایش در افق گم می شد در هم کوبیده شد. تاریخ دگرگون شد و غرب از زیر تسلط شرق خارج شد.

روایت جدید الن مک لافلین از نمایشنامه «پارسیان» از این جا آغاز می شود. چهارصد و هشتاد قبل از میلاد است. شورای وزیران و درباریان در پایتخت نظامی خالی از سکنه پارسیان، شوش، گردهم آمده اند. ملکه آتوسا، دختر کوروش، همسر داریوش و کمبوجیه، پادشاهان فقید، و مادر خشایار شاه، وارد می شود تا کابوسی هولناک را تعریف کند که در آن خشایار در برابر پدرش زانو زده و داریوش غمزه به او می نگرند. این رویاهای صادقه بخش لاینفک تراژدی های کلاسیک است. سپس سرباز گریخته از جنگ سالامی وارد می شود.

در دقایقی نفس گیر روایتی دردناک از شکست سپاه پارس و کشته شدن دریاسالاران و امیران ارتش را شاهدیم. همراهی موسیقی افکتیو مایکل روث در تصویرسازی روایت جنگ در زمینه شن های سرخی که به رودخانه ای از خون می ماند فوق العاده است.

در روایات تاریخی آمده است آتوسا که شاهد چهار تاجگذاری بود با جنگ سالامی مخالف بود. ایتن مک سوینی، کارگردان آمریکایی، در توضیح این نکته غامض که «چگونه آتوسا مانع این جنگ نشد می گوید: «آتوسا نمادی از زنان ایرانی است که علیرغم نقش عمیقشان درون دربار یا سیستم حاکمه صدادی سیاسی ندارند»

هلن کری

، ایفاگر نقش آتوسا، معتقد است آتوسا یکی از همان درباریانی بود که در مخیله شان نمی گنجید چنین سپاه عظیمی را کسی بتواند شکست دهد. به Helen Carey هلن کری گفته هلن کری با وجود اینکه آتوسا خود ادیب بود و به فرزندانش درس می داد اما، بر طبق روایت آشیلوس ارتباط او با عوام و جامعه اطرافش قطع بود.

آتوسا در بخشی از مونولوگش می گوید: «من اسیر اهمیت عاری از فایده خود شده ام.» از این روست که ابتدا از سرباز گریخته از میدان نبرد می پرسد: «به من بگو پسر زنده است؟» وقتی او پاسخ می دهد که خشایار شاه کشته نشده نفسی می کشد و می پرسد: «حالا می توانی به من بگویی که چه کسی مرده است»

زمانی که اعضای شورای وزیران می شنوند فرمانده پشت فرمانده، دریاسالاران پشت دریاسالاران در سالامی کشته شده اند از جاه طلبی غیرمسولانه خشایار شاه، سلطان جوان، به خشم می آیند و علیه خشایار برمی خیزند. در صحنه ای به یاد ماندنی و در عین حال دردناک خواب آتوسا تعبیر می شود. روح داریوش بر روی صحنه ظاهر می شود و خشایار برای عذرخواهی در برابر پدرش زانو می زند.

ایتن مک سوینی

ایتن مک سوینی در هدایت هلن برای سه بعدی کردن شخصیت تاریخی آتوسا بر روی صحنه نمایش نقشی بسیار تعیین کننده داشته است. آتوسا نمایش به مرور از اشرافیت و زرق و برق دور و به درکی تلخ از سقوط و انحطاط می رسد. فصل نخست او را پیچیده در لباس یک ملکه می بینیم که چون یک الهه حرف می زند و با ظمطراق به این سو و آنسوی می رود اما، در پایان او با پیراهنی سیاه به زمین زانو می زند و در کنار فرزندش برای جوانان از دست رفته ی سرزمینش مویه می کند.

تماشاگر مسحور میزانشن های زیبای کارگردان نمایش فصل به فصل شاهد عریان شدن عمق صحنه هست و به مرور با آینه ای عظیم روبرو می شود که خود را در آن می بیند.

پارسیان» تنها نمایشنامه یونانی است که بر مبنای وقایع تاریخی و نه افسانه نوشته شده است. آشیلوس این تراژدی را هشت سال پس از پیروزی یونانی ها و خطاب به «هموطنانش نوشت تا به آنان هشدار دهد شکست پارسیان می تواند سرنوشت هر امپراتوری دیگری باشد»